



ایران شناسی ایرانی

هفت گفتار در باب ایران شناسی
به مثابه دانش و رشته دانشگاهی در ایران

سید محمد بهشتی، محمود جعفری دهقی، محمد تقی رهنمایی
پیام شمس الدینی، علی شهیدی، حسن فتحزاده، سامان قاسمی فیروزآبادی

به کوشش بهزاد کریمی



بسم الله الرحمن الرحيم



ایران شناسی ایرانی

هفت گفتار در باب ایران شناسی
به مثابه دانش و رشته دانشگاهی در ایران

سید محمد بهشتی، محمود جعفری دهقی، محمد تقی رهنمایی
پیام شمس الدینی، علی شهیدی، حسن فتح زاده، سامان قاسمی فیروزآبادی

به کوشش
بهزاد کریمی



انتشارات نگارستان اندیشه

تهران - ۱۴۰۱

سرشناسه	کریمی، بهزاد، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	ایران‌شناسی ایرانی: هفت گفتار در باب ایران‌شناسی به مثابه دانش و رشته دانشگاهی در ایران / سیدمحمد بهشتی... [و دیگران]؛ به کوشش بهزاد کریمی.
مشخصات نشر	تهران: نگارستان اندیشه، ۱۴۰۱
مشخصات ظاهری / شابک	۲۰۰ ص. ۵/۱۴/۵۱/۲۱ س م / 1-68-7754-622-978
یادداشت	سیدمحمد بهشتی، محمود جعفری دهقی، محمدتقی رهنمایی، علی شهیدی، پیام شمس‌الدینی، حسن فتح‌زاده، سامان قاسمی فیروزآبادی.
عنوان دیگر	هفت گفتار در باب ایران‌شناسی به مثابه دانش و رشته دانشگاهی در ایران.
موضوع	ایران‌شناسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها. -- Study and teaching -- Iran Adresses, essays, Lectures
شناسه افزوده	بهشتی، سیدمحمد، ۱۳۳۰ - و دیگران.
رده بندی کنگره و دیویی	DSR ۶۴ - ۰۰۷۲/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	۸۸۹۷۴۸۱

ایران‌شناسی ایرانی

هفت گفتار در باب ایران‌شناسی

به مثابه دانش و رشته دانشگاهی در ایران

به کوشش:

بهزاد کریمی (عضو هیئت علمی دانشگاه میبد)

ناشر: نگارستان اندیشه

طراحی جلد: سعید صحابی

نمونه خوانی و نمایه سازی: وحید دریابیگی

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

نوبت چاپ: نخست ۱۴۰۱

چاپ و صحافی: نسیم

قیمت: ۱۰۰ هزار تومان

همه حقوق نشر، برای ناشر محفوظ است.

نشانی: خ وحیدنظری، بن بست فرزانه، شماره ۱۱، واحد ۳

تلفن: ۶۶۴۳۵۴۱۶ نمابر: ۶۶۹۴۲۵۴۲

www.cins.ir - info@cins.ir



انتشارات نگارستان اندیشه

فهرست

- پیش‌گفتار / بهزاد کریمی ۷
- در ضرورت ایران‌شناسی ایرانی / سیدمحمد بهشتی ۱۷
- کاربردهای ایران‌شناسی در شرایط امروز / محمود جعفری دهقی ۵۷
- ایران‌شناسی از منظر علمی / محمدتقی رهنمایی ۶۹
- ایران‌شناسی خرد، ایران‌شناسی کلان / پیام شمس‌الدینی ۸۵
- ایران‌شناسی ایرانی و ایران‌شناسی در ایران / علی شهیدی ۱۱۳
- ایران به مثابه میدان نیرو / حسن فتح‌زاده ۱۳۵
- ایران‌شناسی علم مطالعه ایران / سامان قاسمی فیروزآبادی ۱۶۶

پیش‌گفتار

۱۷ سال از تأسیس رشته ایران‌شناسی در ایران می‌گذرد و همچنان نوعی سرگشتگی معرفتی درباره چستی و کاربرد این رشته در بین استادان، انشجویان و دانش‌آموختگان آن به چشم می‌خورد، پرسش اساسی این است که ایران‌شناسی به منزله دانشی که نخستین بار اروپاییان تلاش کردند با آن از چشم‌اندازی استعماری به ایران و ایرانی بنگرند در ایران و با کارورزانی ایرانی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ در پاسخ به این دست از پرسش‌ها در اردیبهشت و خرداد سال ۱۴۰۰ و به مناسبت روز ایران‌شناسی، مدرسه ایران‌شناسی میبد طی دو دوره با ابتکار و همت انجمن علمی ایران‌شناسی و تاریخ دانشگاه میبد برگزار شد. ایران‌شناسی در این دوره‌ها هم به مثابه دانش و هم به عنوان رشته دانشگاهی مورد توجه افرادی قرار گرفت که هریک به نوعی یا در ایران‌شناسی در ایران مشارکت داشته‌اند یا صاحب تأملات معرفتی در این حوزه بوده‌اند.

می‌دانیم که رشته ایران‌شناسی با هدف شناخت عمیق و گسترده ایران با پیشنهاد و ابتکار مرحوم دکتر حسن حبیبی در سال ۱۳۸۳ ذیل بنیاد ایران‌شناسی و در چهار گرایش ارشد تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم؛ نسخه‌شناسی و عمومی تأسیس شد. بنیاد ایران‌شناسی در آن زمان به عنوان یکی از نهادهای زیرمجموعه ریاست جمهوری تعریف شد و از آنجا که بنیاد، نهادی آموزشی نبود، مقرر شد تا آموزش این چهار گرایش در محل بنیاد

ایران‌شناسی متمرکز باشد، اما صدور مدارک دانشگاهی از سوی دانشگاه شهید بهشتی صورت پذیرد؛ بعد از بنیاد ایران‌شناسی به دلیل جذابیت رشته و نیاز به وجود آن، مقاطع مختلف این رشته در سایر دانشگاه‌ها تأسیس شد. در سال ۱۳۸۸ دانشگاه میبد با همت خیرین فرهنگ دوست و ایران‌مدار میبدی، برای نخستین بار مقطع کارشناسی این رشته را ایجاد کرد و چندی بعد گرایش ارشد فرهنگ، آداب و رسوم آن را ذیل گروه ایران‌شناسی تأسیس کرد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی تهران نیز از سال ۱۳۹۱ یک گرایش ارشد ایران‌شناسی به میزبانی گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی ایجاد کرد. بعد از آن شاهد گسترش این رشته در کشور بوده‌ایم. هم‌اکنون در قالب ۱۱ گروه و در ۱۰ دانشگاه میبد، شهید بهشتی، دانشگاه تهران (دانشکده مطالعات جهان)، دانشگاه تهران (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، دانشگاه امام خمینی قزوین، دانشگاه شیراز، دانشگاه باهنر کرمان، دانشگاه ولیعصر رفسنجان، دانشگاه گیلان، دانشگاه یزد و دانشگاه بوعلی همدان این رشته در مقاطع کارشناسی، ارشد و دکتری دانشجوی می‌پذیرد.

رشته نو بنیاد ایران‌شناسی اما همان‌طور که در سطرهای ابتدایی آمد، با مسائل متعددی در ایران مواجه است. شاید بتوان ذیل سه عنوان کلی نهاد، گفتمان و رشته یک صورت‌بندی اولیه از وضعیت فعلی ارائه کرد.

در بخش نهاد ما با دو گونه نهاد روبرو هستیم. نخستین نهاد، نهاد بنیاد ایران‌شناسی است که می‌توان آن را خاستگاه رسمی رشته در ایران دانست. این نهاد، یک نهاد دولتی است که رئیس آن را رئیس‌جمهور تعیین می‌کند. در دوره‌ی نخست مدیریت این نهاد، دکتر حسن حبیبی که سابقه سال‌ها معاونت اول رئیس‌جمهور را در کارنامه خود داشت به ریاست این بنیاد منصوب شد و در

دوره هم او بود که بنیاد ایران‌شناسی در توافق با وزارت علوم و دانشگاه شهید بهشتی میزبان آموزشی چهار گرایش ارشد تاریخ، عمومی، نسخه‌شناسی و آداب و میراث فرهنگی و سپس مقطع دکتری ایران‌شناسی شد. در دوره دوم مدیریت این نهاد، رئیس جمهور وقت آیت‌الله محمد خامنه‌ای را به عنوان رئیس برگزید و تاکنون ریاست وی ادامه دارد. قضاوت درباره کارنامه بنیاد ایران‌شناسی برای آن‌ها که از نزدیک فعالیت‌های اجرایی و آموزشی آن را دنبال می‌کنند کار چندان سختی نیست. در حوزه آموزش، بنیاد ایران‌شناسی بدون داشتن هیئت علمی رسمی به استادان سایر دانشگاه‌ها وابسته بوده و به صورت مدعواز آنان دعوت به کار شده است. در میان این استادان نام‌های شناخته‌شده‌ای به چشم می‌خورد و تلاش شده است در هر حوزه، بهترین استادان برای تدریس به بنیاد دعوت شوند. شاید فقدان یک گروه رسمی آموزشی در بنیاد، از حیث همبستگی و انسجام رشته‌ای اشکالاتی را ایجاد کرده باشد، اما از سوی دیگر آزادی عمل نسبی برای دعوت از استادان مبرز هر حوزه از مزایای فضای حاکم بر بخش آموزشی بوده است. در بخش اجرایی اما در سال‌های اخیر شاهد نوعی رویکرد انفعالی به ایران‌شناسی هستیم و متأسفانه فعالیت‌های بنیاد - با داشتن ردیف بودجه مستقل و شعبات متعدد در سراسر کشور - در حد نام ایران و ایران‌شناسی نبوده است که تفصیل آن از جمله رویکرد فکری حاکم بر بنیاد در ارتباط با ایران، در مجال دیگری باید مورد بررسی قرار گیرد. گونه دیگر نهادهای مرتبط با ایران‌شناسی، گروه‌های ایران‌شناسی دانشگاهی هستند. در این عرصه نیز عموماً شاهد مشکلاتی هستیم. مهم‌ترین مشکل را شاید بتوان میزبانی گروه‌های قدیمی دانشگاهی مثل تاریخ، علوم سیاسی و فرهنگ و زبان‌های باستانی از رشته ایران‌شناسی دانست. در نتیجه این اتفاق، شاهدیم که پارادایم

معرفتی و روش‌شناسی حاکم بر رشته ایران‌شناسی همان پارادایم و روش‌شناسی رشته‌های میزبان است. این امر باعث شده است که ایران‌شناسی همچنان از هویت و تشخیص رشته‌ای دور بماند. البته گروه‌های ایران‌شناسی مستقلی نیز در ایران داریم نظیر گروه ایران‌شناسی دانشگاه میبد یا دانشگاه ولیعصر رفسنجان ولی پیرامونی و اندک بودن آن‌ها نمی‌تواند فضای غالب بر رشته ایران‌شناسی را تغییر دهد.

بحث دیگری که در ادامه بحث نهاد ظهور می‌کند جایگاه دانش‌آموختگان این رشته در جامعه و اقتصاد ایران است. از آن جا هنوز موضوع و روش‌شناسی علم ایران‌شناسی مورد مناقشه است، همچنان جایگاه دانش‌آموختگان این رشته در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. با این‌که این رشته چند سالی هست که ذیل علوم تاریخی دانشجو می‌پذیرد، اما مواجهه نهادهای رسمی با دانش‌آموختگان ایران‌شناسی مانند دانش‌آموختگان تاریخ نیست. به همین خاطر است که می‌بینیم همچنان در آزمون‌های استخدامی دستگاه‌های دولتی، ایران‌شناسی تقریباً هیچ جایگاه معین و تعریف‌شده‌ای ندارد و این باعث سرخوردگی دانش‌آموختگان این رشته شده است. البته اخیراً تلاش‌هایی از سوی دانشجویان و گروه‌های ایران‌شناسی در این زمینه صورت گرفته است که امیدواریم قرین توفیق شود.

در ساحت گفتمانی می‌توانیم از سه دسته‌بندی کلان معرفتی در بحث از نگرش به «ایران» به مثابه موضوع علم ایران‌شناسی سراغ بگیریم.

نخستین دسته، ایران‌گرایان هستند. ذیل این دسته کلی ابتدا می‌شود به ایران‌گرایان افراطی اشاره داشت. اینان و اسلام‌گرایان افراطی که بعداً به آن‌ها اشاره خواهد شد، در زمینه دوگانه اسلام/ایران بالیده‌اند به این معنا که گویی

هرکس سخن از ایران می‌گوید، بر ضد اسلام است، یا هرکس سخن از اسلام می‌گوید علیه ایران است. باورمندان به این رویکرد، در حقیقت ایران‌ستایانی هستند که معتقدند ایران‌شناسی صرفاً باید از ادوار و دستاوردهای مثبت و افتخارآمیز ایران سخن بگوید. باورمندان به این فکر، ایران را همواره منهای اسلام مورد ارزیابی قرار می‌دهند و اسلام را موجب زوال و انحطاط ایران می‌دانند. گروه دیگر ایران‌گرایان، کسانی‌اند که ضمن پذیرش عنصر اسلام در فرهنگ ایرانی آن را به تمامی محصول و مرهون فرهنگ ایرانی و ایرانیان می‌دانند. در واقع از نگاه این افراد، اسلام گرچه خاستگاهی عربی داشت، اما در امتزاج با فرهنگ ایرانی بالید و پهن‌اور شد. تالی فاسد باور به این اندیشه‌ها در حوزه ایران‌شناسی، مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران بدون در نظر گرفتن جنبه‌های اسلامی، پیگیری فرهنگ باستانی جداشده از زمینه در ادوار اسلامی ایران و ایرانیزه کردن بی‌منطق جنبه‌های اسلامی فرهنگ خواهد بود.

دومین دسته اسلام‌گرایان‌اند. ذیل این عنوان می‌توان از سه گروه متمایز سخن گفت.

اسلام‌گرایان افراطی نخستین گروه از این گرایش کلی هستند. اینان درست در نقطه مقابل ایران‌ستایان افراطی قرار دارند و بر این باورند که ایران پیش از اسلام واجد هیچ امر تمدنی، فرهنگی و افتخارآمیزی نبوده است و تنها از زمان ورود اسلام است که ایران به مراتب عالی فرهنگ و تمدن صعود می‌کند. از نظر اینان تاریخ باستان ایران، یکسره روایت ظلم و ستم پادشاهان بر مردم است و شایسته مطالعه و توجه نیست. گروه دیگر در این طیف آن رویکرد فکری‌ای را نمایندگی می‌کند که هم اکنون فکر غالب در بنیاد ایران‌شناسی است و آن این‌که ایران به خودی خود دارای هویتی مستقل از جهان مسلمانان نیست و

باید آن را زیرمجموعه جهان اسلام در نظر گرفت. و دسته سوم کسانی‌اند که چون ایران‌شناسی را سرچشمه گرفته از شرق‌شناسی می‌دانند و براین اعتقادند که شرق‌شناسی زمانی در خدمت قدرت‌های استعماری بوده است، بنابراین به همین سیاق ایران‌شناسی را نیز دارای مطامع استعماری تفسیر می‌کنند. این ایده منسوخ باعث شده است ایران‌شناسی آکادمیک امروزین با شرق‌شناسی امپریالیستی سده نوزدهم مقایسه شود و از همین رهگذر، نگاه دیگری پدید آید که پس ایران‌شناسان عوامل نفوذی قدرت‌های بیگانه هستند. برخوردهایی را که با مسئله دفن پیکر ریچارد فرای، ایران‌شناسی شهیر آمریکایی در ایران صورت گرفت می‌توان در همین چارچوب تفسیر کرد.

سومین و آخرین دسته در این حوزه، جهان‌وطن‌ها و کسانی‌اند که اکنون با عنوان «پست‌مدرن‌ها» شناخته می‌شوند. اینان اصولاً با هرگونه امر کلی جهان‌شمول مانند ناسیونالیسم و ملت‌سرستیز دارند و از جامعه جهانی بدون در نظر گرفتن مرزهای سیاسی سخن می‌گویند. هم اکنون این گروه دارای نمایندگانی در ایران هستند و طرفدارانی نیز دارند. به احتمال قریب به یقین از دیدگاه اینان، ایران‌شناسی چون تقویت هویت ملی را در پی دارد، در دنیای بی‌وطنی امروز موضوعیت ندارد و حتی ناپسند است.

در عرصه رشته و روش‌شناسی هم می‌توان از یک طیف سخن به میان آورد. در یک سراین طیف رویکرد جزئی‌نگرانه قرار دارد و در سر دیگر آن رویکرد کل‌نگرانه. مسائل و مشکلات این عرصه تا اندازه زیادی وابسته به عدم تعیین موضوع رشته است که در ساحت گفتمانی به آن اشاراتی شد.

اصولاً در دسته جزئی‌نگران می‌شود دو رویکرد را از یکدیگر تفکیک کرد. حرف اصلی معتقدان به رویکرد نخست این است که ما در ایران نباید

ایران‌شناسی داشته باشیم، چون رشته‌هایی مثل ادبیات و تاریخ و امثال این‌ها را داریم که کار هر یک از آن‌ها شناخت جزئی از فرهنگ و جامعه ایران است. این گروه بر این باورند همچنان‌که ما در فرانسه یا آمریکا فرانسه‌شناسی یا آمریکا‌شناسی نداریم، نباید به همین سیاق در ایران ایران‌شناسی داشته باشیم. باورمندان به رویکرد دوم، قائل به این هستند که این دانش باید منطبق بر رشته‌های موجود دانشگاهی و به عنوان رشته‌ای مستقل، به شناخت عناصر مختلف فرهنگی، جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی و اقتصادی ایران بپردازد. از نگاه این افراد در علوم مدرن غربی که در صد سال گذشته وارد ایران شده است، به زمینه یا همان ایران توجهی نشده است و در حقیقت، این علوم در انقطاع نسبت به ایران شکل گرفته‌اند و ما باید با استفاده از معرفت و رشته ایران‌شناسی به نوعی این علوم را بومی سازی کنیم.

در سپهر کل‌نگرانه شناخت کلی ایران هدف اصلی به شمار می‌رود. به این معنا که گرچه شناخت ایران از راه شناخت جزئیات حاصل می‌شود، اما خود جزئیات موضوعیت ندارند و بلکه برای شناخت کلی ایران طریقت خواهند داشت. در این رویکرد اثر هیچ یک از اجزاء نادیده گرفته نشده و یا عاملی ثابت در نظر گرفته نمی‌شود و سعی بر این است که تمامی روابط و تأثرات اجزاء با یکدیگر و با کل در نظر گرفته شود و مورد مطالعه قرار گیرد تا شناخت بهتری از کل حاصل آید. این گروه بر این باورند که علم ایران‌شناسی باید به دنبال تبیین ایران و ایرانی باشد و حول این موضوع حرکت کند.

در پایان و از جهت نتیجه‌گیری مباحث مطرح شده، به گمان نگارنده از جهت نهادی نیازمند پیوند نهادها و مراکز و گروه‌های ایران‌شناسی و برگزاری نشست‌های مشترک میان آن‌ها هستیم، اتفاقی که در ۱۷ سال گذشته رخ نداده

است. در بحث از معرفت‌شناسی ایران‌شناسی نیز با در نظر گرفتن دسته‌بندی‌های یادشده می‌توان این پیشنهاد را مطرح کرد که ما باید نگاهمان را به ایران‌چونان موضوع دانش ایران‌شناسی تغییر دهیم و تعریفی از ایران ارائه کنیم که دربرگیرنده همه‌ی اجزا و عناصر فرهنگ و تاریخ ایران اعم از باستانی و اسلامی باشد. محصول این نگرش می‌تواند مسیر را برای توجه بهتر و بیشتر به ایران‌شناسی به مثابه دانش ورشته هموار سازد. همچنین باید با هم‌افزایی و همفکری تعریفی منسجم و فراگیر و مقبول از روش‌شناسی رشته ایران‌شناسی در ایران ارائه دهیم که از نظر صاحب این قلم همانا نگرش کل‌نگرانه است تا از این سردرگمی معرفتی رها شویم. تنها در این صورت است که می‌توان به آینده دانش ایران‌شناسی ایرانی و ایران‌شناسی به‌عنوان یک رشته دانشگاهی امید داشت.

هفت گفتار فراهم آمده در این دفتر، ناشی از دغدغه پاسخ به عدم تعیین مرزهای معرفتی و دانشگاهی ایران‌شناسی در ایران بوده و کوششگر بسیار امیدوار است این مجموعه به‌عنوان یکی از منابع اصلی درس «روش تحقیق ایران‌شناسی» در مقاطع مختلف به‌ویژه کارشناسی و ارشد و همچنین منبع اصلی دروس «مسائل عمومی ایران‌شناسی» و «مباحث ویژه» در مقطع ارشد مورد استفاده استادان و دانشجویان قرار گیرد.

این دفتر که شاید بتوان آن را نخستین تلاش هدفمند گروهی از متفکران ایرانی در جهت تبیین دلالت‌های مختلف ایران‌شناسی در ایران دانست بدون همراهی و همکاری افراد مختلف به سرانجام نمی‌رسید. جا دارد به‌ویژه در ابتدا قدردانی‌ام را نسبت به هفت سخنرانی ابراز کنم که مهربانانه و بدون هیچ چشمداشتی دعوت ما را برای بیان نظرات خود پیرامون ماهیت دانش ورشته ایران‌شناسی در طول برگزاری مدرسه ایران‌شناسی می‌بد پذیرفتند. در مرتبه دوم سپاس‌گزار ریاست و مدیریت فرهنگی دانشگاه می‌بد هستم که در برگزاری هر دو

دوره مدرسه ایران‌شناسی، کمال همکاری را داشتند. تشکر دیگر من برای اعضای انجمن ایران‌شناسی می‌باید است، به آن‌ها خسته نباشید می‌گویم؛ این دانشجویان جوان و علاقه‌مند به نجوی خستگی‌ناپذیر در برنامه‌ریزی و اجرای این سخنرانی‌ها نقش‌آفرین بودند: منصوره شرف‌الدینی، محمد حاجیان، زهرا وکیلی، عهدیه فولادی، زهرا هاتفی، علی تیکدري نژاد و معین مقنی‌پور. همین‌طور قدردانی من برای دانش‌آموخته پرانرژی و مشتاق مقطع ارشد ایران‌شناسی دانشگاه میبد، مهسا قاضی که در پیاده‌سازی و مکتوب کردن گفتارها به یاری ما شتافت. پردازش دقیق دسته‌بندی‌های ارائه شده در این مقدمه در سه ساحت نهادی، گفتمانی و روش‌شناختی مرهون همفکری و گفتگو با دوست و دانشجوی عزیزم، امید ماندگاری است، بسیار قدردان او هستم. این مجموعه چنین پیراسته به سرانجام نمی‌رسید اگر همراهی و همدلی دکتر پیام شمس‌الدینی در کار نبود. ایشان افزون بر زحمت ایراد سخنرانی در این نشست‌ها، زحمت ویرایش کل مجموعه را متحمل شدند، برای ایشان آرزوی توفیق و سلامتی دارم. اجازه می‌خواهم در پایان از مدیر فرهیخته و ایران‌دوست انتشارات نگارستان اندیشه، دکتر صادق حیدری‌نیا سپاس‌گزاری کنم که زحمت چاپ این مجموعه گفتارها را با رویی گشاده پذیرفتند؛ برایشان سلامتی و بهترین‌ها را خواهانم.

پ. ن. در زمانی که کتاب حاضر آخرین مراحل آماده‌سازی جهت انتشار را پشت سر می‌گذاشت، بنیاد ایران‌شناسی شاهد تحولاتی مثبت بود که مجال پرداختن به آن‌ها در این اثر فراهم نیامد. بسیار امیدواریم دوره جدید مدیریتی بنیاد، دستاوردهای نظری و نهادی مثبتی را برای ایران‌شناسی به همراه داشته باشد.

ب. ک. مهرماه ۱۴۰۰ - یزد

در ضرورت ایران‌شناسی ایرانی

چونان علم شناخت یک سرزمین بی‌قرار

سید محمد بهشتی

عضو شورای عالی میراث فرهنگی و گردشگری

سید محمد بهشتی، متولد ۱۳۳۰، دارای مدرک کارشناسی ارشد مهندسی معماری از دانشگاه شهید بهشتی است. بهشتی از مدیران فرهنگی تأثیرگذار چهار دهه اخیر در ایران بوده است. از سوابق اجرایی وی می‌توان به‌ویژه از ریاستش بر سازمان میراث فرهنگی در دوره دولت نخست اصلاحات و دو دوره مدیریت پژوهشگاه میراث فرهنگی اشاره کرد. از بهشتی تاکنون مقالات و کتاب‌های متعددی در زمینه تاریخ فرهنگی ایران معاصر منتشر شده است.

من خیلی بی‌مقدمه می‌خواهم وارد بحث شوم و خودمانی‌تر صحبت کنم. سال‌ها پیش من چند دوره‌ای و هر دوره چند جلسه‌ای را در بنیاد ایران‌شناسی برای دانشجویان ایران‌شناسی کلاس داشتم. هر دوره معمولاً چهار جلسه بود. خاطرم هست در یکی از اولین جلسات از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد سؤال کردم که «ایران‌شناسی یعنی چه؟» مثال زدم که مثلاً اگر شما محصل رشته فیزیک باشید و من از شما همین سؤال را بپرسم، شما به هر حال توضیحی راجع

به علم فیزیک می‌دهید. وقتی که راجع به شیمی سؤال کنم توضیحاتی دربارهٔ ماهیت علم شیمی می‌دهید. حالا به این اعتبار، آیا می‌توانید بگویید که رشتهٔ ایران‌شناسی چیست؟

در پاسخ با سکوت سنگینی مواجه شدم. دوستانی که در جلسه بودند، تلویحاً گفتند که ما نمی‌دانیم این رشته چیست. گفتم: «خوب، پس این رشته به چه دردی می‌خورد؟ شما رفتید زحمت کشیدید، امتحان دادید، این رشته را قبول شدید و حالا زحمت می‌کشید و این رشته را می‌خوانید، به هر حال این رشته فایده‌اش چیست؟» باز کمی به هم نگاه کردند و بعضی که کمی صریح‌اللهجه تربوند اعتراف کردند که کارمندند و اگر فارغ‌التحصیل شوند، به حقوقشان کمی اضافه می‌شود. برایم خیلی عجیب بود که رشته‌ای که این قدر نام‌آشناست، یعنی هم «ایران» نام‌آشنایی دارد و هم «شناسی» معنایش روشن است، با این حال، ما با چنین پاسخ‌هایی مواجه می‌شویم.

خاطرم هست که از آن به بعد در طول جلساتی که در بنیاد ایران‌شناسی داشتم، تلاش می‌کردم تا دانشجویان را متوجه کنم که رشتهٔ ایران‌شناسی یعنی چه و بدین منظور بدواً به خود نام این رشته رجوع می‌کردم؛ چراکه خیلی لازم نبود راه دوری بروم. برایشان می‌گفتم ما می‌خواهیم ایران را بشناسیم، پس الزاماً قرار نیست زبان‌های باستانی بدانیم، یا تاریخ بدانیم، یا الزاماً هنر ایرانی بدانیم. نه حتی لزوماً همهٔ دروسی که در این دوره آموزش داده می‌شود، برای ایران‌شناس شدن ضروری است.

کسی که در رشتهٔ ایران‌شناسی تحصیل می‌کند، متخصص زبان‌های باستانی نمی‌شود. کسی که در رشتهٔ ایران‌شناسی درس می‌خواند قرار نیست تاریخ‌دان یا جغرافی‌دان یا هر چیز دیگر خطاب شود. در واقع رشتهٔ ایران‌شناسی

مثل آش شله قلمکاری است که از هر چیزی یک خُرده دارد؛ این قدر این یک خُرده است که هیچ‌کس در این رشته در آن موضوع و آن درس، علم خیلی جدی‌ای پیدا نمی‌کند. تنها اطلاعات مُجملی به دست می‌آورد.

اما چیزی تلویحاً وجود دارد. آن هم این است که ایران‌شناسی دانشی بین‌رشته‌ای است و نه رشته‌ای واحد. کمی دقیق‌تر بگویم ایران‌شناسی یک حوزه «میان‌رشته‌ای»^۱ است و نه حوزه «چنددانشی»^۲؛ یعنی سنتزی است از خیلی رشته‌ها. یا به عبارت دیگر می‌توانیم بگوییم ایران‌شناسی رشته‌ای است که در بهترین حالت می‌خواهد به ما بیاموزد که «این سرزمین کجاست» و کسانی که در این سرزمین زندگی می‌کنند «چه کسانی هستند». ایران‌شناسی درواقع می‌خواهد «کیستی» و «کجایی» ایران و اهل ایران را مورد پرسش قرار بدهد.

وقتی به ریشه‌های این رشته رجوع کنیم، متوجه می‌شویم استعمارگرانی که رشته شرق‌شناسی را بنا کردند، از روی تفتّن این کار را نکردند. آنان چون با شرق سروکار داشتند و می‌خواستند در پرتوروشنایی در آن سرزمین‌ها اقدام کنند؛ یعنی متوجه باشند کجا چاه است و کجا راه است، این رشته را بنیان نهادند.

ضرورت ارتکاب اشتباهات کمتریاجاب می‌کرد که این سرزمین را بشناسند؛ یعنی بدانند که این مردم چه کسانی هستند و این سرزمین کجاست. یا به عبارت دیگر اینجها را به جا بیاورند. از این جهت به نظر نمی‌شود بر شرق‌شناسی خُرده گرفت؛ شاید تنها از این جهت بتوان خُرده گرفت که شرق‌شناسی قرار بود پاسخ پرسش آن‌ها را بدهد و نه پاسخ پرسش ما را. پرسش ما قاعداً کیفیت دیگری دارد و با پرسش آن‌ها تفاوت می‌کند.

اگر بخواهم مثالی عرض کنم، شما وقتی سفرنامه‌های اروپاییان از دوره قاجار

1. interdisciplinary

2. multi-disciplinary

به بعد را بررسی می‌کنید ترجیع‌بندهایی را در آن‌ها مشاهده می‌کنید. این ترجیع‌بندها به نظم نکته مهمی را آشکار می‌کند؛ از مهم‌ترین ترجیع‌بندها که در این سفرنامه‌ها وجود دارد، ابراز شگفتی این سیاحان است از اینکه چگونه ایرانیان این سرزمین را برای زیستن برگزیدند؟ چرا چنین است؟ به خاطر اینکه از نظر اروپاییان سرزمین ایران سرزمین قابل زیستی نیست و این را در مقایسه با سرزمین خودشان اذعان می‌کنند.

در سرزمین اروپا عموماً منابع زیستی بالفعل است: اروپا سرزمینی است پُرباران، سرزمینی است با زمین‌های آبرفتی گسترده، مستعد برای کشاورزی، آب فراوان، رودخانه‌های بزرگ، آفتاب به قدر کافی و نه به شدتی که ما داریم. بدیهی است که از آن منظر، این سرزمین قابل زیست نیست. به عبارت دیگر به غیر از چند رودخانه دائمی که در سرزمینمان داریم، بقیه این سرزمین از نظر آنان غیر قابل زیست است. پس این چیزی است که مکرر در سفرنامه‌ها می‌بینید.

البته از سوی دیگر ماجرا، همین اروپاییان وقتی که به شهرها می‌آیند، ابراز شگفتی می‌کنند؛ زمانی که به اصفهان می‌روند، به قزوین می‌روند، به شیراز می‌روند. این شهرها را وقتی می‌بینند ابراز شگفتی می‌کنند، چرا که توقع نداشتند در دشت تهران که هیچ رودخانه دائمی وجود ندارد، یکباره با شهری خرم مواجه شوند. یا مثلاً در دشت شیراز که یک رودخانه خشک دارد -رودخانه‌ای فصلی- با شهری به خرمی شیراز مواجه شوند.

معنی این سخن چیست؟ آنان از منظر خودشان، یعنی از منظر یک اروپایی به سرزمین ما نگاه می‌کردند. خواسته‌هایشان چه چیزهایی بود؟ همان خواسته‌هایی که آن‌ها در اروپا دارند، یعنی دست یافتن به منابع نقد، به جای منابع بالفعل.

شاید یکی از دلایلی که ایران مستعمره نشد، همین امر بود. در عین اینکه روسیه همسایه ما بود، خیلی هم قدرتمند بود، یا انگلستان حضور خیلی فعالی در سرزمین ما داشت و خیلی هم مقتدر بود و چین و هند را در استعمار خودش داشت، ولی ایران را مستعمره خودشان نکردند. در ایران برخلاف بسیاری سرزمین‌های دیگر منبع زیستی‌ای که بتوانند خیلی راحت به آن دست پیدا کنند و نقد باشد، نمی‌توانستند پیدا کنند.

اوضاع بر این قرار بود تا زمانی که در ایران نفت پیدا شد و آن‌ها توانستند منبعی نقد پیدا کنند و بعد به بهانه نفت بود که در اینجا حضور پیدا کردند. یعنی حضور استعمارگران پیدا کردند. آبادان محصول این امر است. انگلیسی‌ها در آبادان و مسجد سلیمان با یک چنین کیفیتی حضور پیدا کردند.

منظورم این است که آن‌ها در واقع پرسش داشتند. پرسشی از منظر خودشان داشتند و در پاسخ به چنین پرسشی بود که رشته شرق‌شناسی و ایران‌شناسی به راه افتاد و حتی فعال شد.

به عنوان مثال عرض می‌کنم این را زمانی از آقای محیط طباطبایی از قول ابوی مرحومشان شنیدم که می‌فرمودند که در قرن نوزدهم انگلیسی‌هایی که به عنوان دیپلمات می‌خواستند به ایران بیایند، مکلف بودند که گلستان سعدی را بخوانند و بعد از آن‌ها امتحان می‌گرفتند و اگر قبول می‌شدند، اجازه داشتند که به ایران بیایند. سؤال این است که این‌ها گلستان سعدی را برای چه می‌خواندند؟ آیا به این خاطر که در قرن نوزدهم زبان ایرانیان همان زبان گلستان بود؟ مسلماً نبود و آن‌ها برای آموختن زبان فارسی این را یاد نمی‌گرفتند.

آن‌ها به این نتیجه رسیده بودند که گلستان سعدی موجزترین متنی است که می‌گوید ایرانیان چه کسی هستند. یعنی کیستی ایرانیان را معرفی می‌کند. بله

این همیشه برایشان سؤال بود و خلاصه بنا به مثل معروف «چودزدی با چراغ آید، گزیده تربرد کالا»، آن‌ها نیز دزدانی بودند که عزم کرده بودند با چراغ بیایند. رشته ایران‌شناسی در واقع همان چراغی بود که دست آنان بود. اینکه ما این قضیه را خیلی سیاسی و امنیتی بکنیم و بگوییم این‌ها نفوذی و جاسوس بودند این باعث می‌شود که متوجه نشویم که رشته ایران‌شناسی چراغ بوده است. اگر ما متوجه نباشیم که آن‌ها با چه مقصدی و مقصودی به ایران می‌آمدند، مسلماً درک نخواهیم کرد که آنان در راه رضای خدا این چراغ را به دست نگرفته بودند.

نکته دیگری که هست این است که باید حواسمان باشد که آن‌ها برای مقاصد خودشان چنین چراغی را روشن می‌کردند. و حالا سؤال این است که ما برای مقاصد خودمان چه می‌کنیم؟

ببینید! در نظام آموزشی ما از یک سده گذشته عملاً در رشته‌های مختلف، نظیر مهندسی، پزشکی، کشاورزی و همه آن رشته‌هایی که در واقع با حیات مادی و روزمره ما سروکار دارد، اساساً ایران مغفول است. یعنی ایران موضوعیت ندارد. مثلاً در رشته معماری که رشته خود من است، در دانشگاه واحدی به اسم رشته معماری ایران تدریس نمی‌شد یا تاریخ شهرسازی ایران تدریس نمی‌شد. آن چیزی که تدریس می‌شد تاریخ معماری اروپا بود و تاریخ شهرسازی اروپا. این یعنی چه؟ مشابه همین در رشته معدن، در رشته مهندسی ساختمان، در رشته مکانیک، در رشته متالورژی، در رشته فیزیک، در رشته شیمی و در رشته پزشکی نیز بود.

این یعنی همه رشته‌ها با پشت کردن به زمینه تدریس می‌شد؛ زمینه کجا بود؟ زمینه ایران بود و ایرانی. هیچ کس در دانشگاه زمینه رشته خودش را نمی‌شناخت به خاطر اینکه هیچ وقت پرسشی از این جهت وجود نداشت. برای

مثال اگر کسی در رشته‌ای مثل معدن تحصیل می‌کرد و طبعاً موضوع کارش کشف معادن ایران بود، جغرافیای ایران به او آموزش داده نمی‌شد، بلکه جغرافیای خلأ به او آموزش داده می‌شد. همه این‌ها باعث شد که ما به امتناع از زمینه مبتلا شویم. یعنی آن کسانی که مثلاً مدیریت آب‌های شیرین را از هفتاد سال پیش به روش‌های جدید شروع کردند و برنامه‌ریزی کردند، این‌ها درباره ایران و اهل ایران سؤال نداشتند، برای همین است که به شیوه‌هایی متوسل شدند که این شیوه‌ها تناسبی با مختصات سرزمینی ما و مختصات اهل این سرزمین نداشت.

برای مثال وقتی در سرزمینی زندگی می‌کنید که سیصد روز آفتاب دارد، بزرگ‌ترین دشمن آب آفتاب است. در چنین سرزمینی متخصصان به این نتیجه رسیدند که برای مدیریت آب شیرین در سرزمین ایران، این آب‌ها را باید پشت سدها ذخیره کنیم. آن وقت در مطالعات سدهای ما می‌آید که هر سال چقدر از این آب بر اثر تابش آفتاب تبخیر می‌شود! پنداری این یک امر بدیهی است و باید اتفاق بیفتد!

در صورتی که وقتی به گذشته نگاه می‌کنید، متوجه می‌شوید که گذشتگان هیچ وقت به این روش آب را ذخیره نمی‌کردند. آن‌ها آب را از طریق آبخوان‌داری در سفره‌های زیرزمینی ذخیره می‌کردند، یعنی آنجایی که مصون از آفتاب باشد. بعد از طریق فناوری‌هایی مثل قنات آب را استحصال می‌کردند به طوری که آب در تمام این مسیر در سایه حرکت کند. در مظهر به محض اینکه آب آشکار می‌شود توسط نهرها به مزارع و روستا و آب‌انبار و به خانه‌ها هدایت می‌شود و در تمام مسیر در سایه درختان حرکت می‌کند. یعنی ما متوجه بودیم که این آب در چه وضعیتی در سرزمین ما هست و ما باید چگونه آن را نگه‌داری کنیم.